

مقاله علمی پژوهشی

لزوم تکامل تدریجی در ضوابط فقهی عمومی قراردادها، متناسب با تحول اقتصاد

محمدزمان رستمی^{۱*}، محمدهادی رستمی^۲

۱. دانشیار گروه اقتصاد و مدیریت، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

(دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵)

The Need for Evolution in the General Legal Criteria of Contracts in Accordance with the Evolution of the Economy

Mohammad Zaman Rostami^{*1}, Mohammad Hadi Rostami²

1. Associate Professor, Department of Economics and Management, Qom University, Qom, Iran

2. Ph.D. in Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran

(Received: 14/Apr/2018

Accepted: 15/Jun/2022)

Abstract

Process of establishment of contracts and their foundations, should be proportionate to the evolution of the economy. Contract is an obligation and should be with highest efficiency, benefit and satisfaction. Each of these things has many levels and in every age finds its own meaning. Foundations of contracts, such as validity, satisfaction, no loss and no legally foolishness, are relative and contain numerous degrees. A contract may be efficient, accurate and effective at a time and be void in other times. One person also may be legally foolish in one contract but grown in other. This paper reveals that each meaning must be consistent with the same period of time. This paper is an analytical text and its Hypothesizes that for any foundations should refer to specialist practice and normal practice would induce to static and unchanging.

Keywords: Contracts, Necessity, Validity, Growth, Foolishness, Usury, Losses.

چکیده

فرایند تحول عقود و مبانی آنها، باید متناسب با تکامل اقتصاد باشد. عقد یک التزام است و التزام در جایی است که با بالاترین کارایی، فایده و رضایت همراه باشد. هر یک از این امور، دارای مراتب بی‌شمار است و در هر عصر معنای خاص خود را می‌یابد. مبانی عقود مانند صحت، رضایت، عدم ضرر و عدم سفاهت، اموری نسبی و تشکیکی است. ممکن است یک عقد در یک عصر، کارا و صحیح و در عصر دیگر غیرکارا و باطل باشد. یک فعالیت نیز ممکن در یک زمان رشد و در زمان دیگر سفاهت تلقی شود، چنان که یک فرد ممکن است در انجام یک کار سفيه و در انجام کار دیگر رشید باشد. این مقاله درصدد بیان این مطلب است که هر معنا را متناسب با همان عصر باید مشاهده کرد. این مقاله، نگارشی تحلیلی است و فرضیه آن، این است که در هر یک از ضوابط فقهی باید به عرف متخصص و درحال تحول و تکامل رجوع کرد و عرف عادی، موجب ایستایی و عدم تحول است.

کلیدواژه‌ها: عقد، لزوم، صحت، رشد، سفاهت، ربا، ضرر.

مقدمه

شارع مقدس در برخورد با معاملات، رویکرد امضایی دارد. هر معامله عرفی و عقلایی اگر با برخی ضوابط همراه باشد، مورد تأیید است. آیین اسلام، آیین تکامل است. آیین اسلام، قراردادها را در چارچوب قراردادهای گذشته قرار نمی‌دهد، بلکه اندیشمندان را به تکامل مبانی و شروط قراردادهای فرامی‌خواند. تکامل قراردادهای به معنای افزایش کارایی، منفعت، رضایت و نزدیک شدن نرخ‌ها به نرخ تعادلی و فاصله گرفتن از شاخص‌های ربا و حیل‌های آن است و بر مسلمانان لازم است به صورت گام‌به‌گام، معاملات و شرایط قراردادهای را تکامل بخشند. فقه امامیه، فقه تکاملی است و به این دلیل، درب اجتهاد باز است. امام خمینی می‌نویسد: نگرش متحجرانه و برداشت جمودگرایانه نسبت به عقود، از ساحت مقدس شریعت سمحه و سهله به‌دور است. به ذهن احدی که آشنای به عرف و فارغ از وسوسه‌ها باشد، چنین مطلبی خطور نمی‌کند که آیه شریفه اوفوا بالعقود که در مقام قانون‌گذاری پایدار تا قیامت نازل شده، در تنگنای عقده‌ها و معامله‌های متداول آن زمان، محدود باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۴، شماره ۱: ۲۶)

با توجه به ماهیت تکاملی اسلام، کلمه عقد در آیه شریفه اوفوا بالعقود، بر قرارها، پیمان‌ها و معاملات متناسب با تکامل شرایط و اقتصاد جامعه اطلاق دارد و اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که اگر تردید شود عقدی متناسب با روند تکاملی جامعه و اقتصاد است نمی‌توان به عموم آیه تمسک کرد. (حائری، ۱۴۲۳: ۱/ ۱۸۴-۱۸۶) عقود اقتصادی نازل منزله عقود الهی است که انسان را به سوی کمال در ایمان، عمل، دانش و فن فرامی‌خواند. عقد یک التزام است. التزام، در اموری حاصل می‌شود که با حداکثر کارایی، فناوری و منفعت همراه باشد. بنابراین، این اعتقاد که ال برای جنس است و عهد بر پیمان خاصی دلالت ندارد، بلکه به جنس پیمان‌ها ناظر است (موسویان، ۱۳۸۹: ۶۴)، اعتقادی غیرتکاملی شمرده می‌شود.

ضوابط فقهی عمومی قراردادها

قواعد فقهی عمومی، اصولی عام هستند که باید در تمامی قراردادها وجود داشته باشند. این قواعد سه دسته‌اند. برخی مربوط به نفس معامله هستند مانند اصل صحت، اصل لزوم، اصل صحت تصرف، عدم اکل مال به باطل، عدم ربا، عدم غرر، عدم ضرر و ممنوعیت قمار. برخی مربوط به طرفین معامله هستند مانند بلوغ، رشد، اجازة، اختیار، فهم ماهیت معامله و

قصد. برخی مربوط به مورد معامله هستند مانند مالیت داشتن، معلوم‌بودن و قابلیت تحویل.

در ذیل برخی موارد از ضوابط فقهی عمومی مانند اصل لزوم قراردادها، اصل صحت قراردادها، اصل صحت تصرف، ممنوعیت اکل مال به باطل، ممنوعیت ربا، ممنوعیت ضرر و ممنوعیت غرر، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در هر یک از ضوابط، ایجاد فرایند تکاملی، یک ضرورت است. تکامل در فرایند اقتصادی جامعه، مستلزم تکامل در مبانی و ضوابط عقود است.

اصل لزوم قراردادها

عقد، ارتباط موثق بین دو شیء است. (اصفهانی، حاشیه مکاسب، ج ۱/ ۱۴۴) اصل اولیه در عقود، لازم بودن آنها است. کلمه العقود عام است و تمامی قراردادها را دربر می‌گیرد. (حائری، فقه العقود، ج ۱/ ۲۰۸) بنابر آیه شریفه، واجب است به تمامی قراردادها پایبند بود. (نائینی، ۱۳۷۳: ۳۱) بنابر این، آیه شریفه اوفوا بالعقود بر لزوم عقود دلالت دارد. (شیخ انصاری، مکاسب) آیه شریفه تجاره عن تراض و حدیث «المومنون عند شروطهم» نیز دلالت دارد که فسخ بدون رضایت طرف دیگر جایز نیست. (موسویان، ۱۳۸۹: ۷۲) اما چرا برخی قراردادها جایز است؟ جواز و لزوم قراردادها را چه کسانی تعیین می‌کنند؟ آیا ممکن است یک قرارداد در طول زمان از جایز به لازم یا از لازم به جایز تغییر شکل دهد؟ چه عاملی موجب این تغییر است؟ لزوم و جواز، دو وضعیت قانونی عقد است که به اهمیت آن از نظر عرف بستگی دارد. جایز یا لازم بودن هر عقد را عرف هر زمان تعیین می‌کند. در گذشته جعاله در امور قابل فسخ شکل می‌گرفت و عرف آن را جائز می‌دانست (موسویان، ۱۳۸۹: ۲۲۹)، اما امروزه عمدتاً جعاله یا پیمانکاری در امور مهم و غیرقابل فسخ شکل می‌گیرد و عرف آن را لازم می‌شمارد؛ زیرا فسخ آن با ضررهای بسیار همراه است. مضاربه نیز عقدی جایز دانسته می‌شد که هر یک از عامل و مالک، در هر مرحله از عقد، می‌توانست آن را فسخ کند (محقق‌حلی، ۱۴۰۸: ۱۴۱۹/۲)، اما امروزه شرایط مضاربه عمدتاً به‌گونه‌ای است که

۱. آیه شریفه به دلالت التزامی بر صحت هر عقد عرفی دلالت می‌کند (خویی، ۱۳۷۷ش: ۱۱۸/۲). آیه شریفه اختصاص به قراردادهای متداول عصر پیامبر (ص) ندارد؛ زیرا آیین اسلام به جزیره‌العرب عصر رسالت اختصاص ندارد و عقلای جزیره‌العرب آن عصر همه نیازهای بشریت در طول تاریخ را نشانخته بودند و اسلام بین عقلای عرب عصر رسالت با دیگر عقلای عالم در مکان‌ها و زمان‌های دیگر تفاوتی قائل نیست. (موسویان، ۱۳۸۹: ۵۶)

کدام یک از آن دو نوع عقد می‌شود چه باید کرد؟ اگر وضع حقوقی معینی در خارج بین دو نفر وجود دارد که احتمال می‌رود ناشی از عقد باشد یا نباشد و در صورت اول، احتمال می‌رود ناشی از عقد جایز و یا لازم باشد، مانند مورد ماده ۱۲۴ قانون مدنی راجع به سر تیر که از قدیم روی دیوار همسایه بوده و معلوم نیست منشأ پیدایش این وضع حقوقی چیست، در این صورت، چه باید کرد؟ در طبقه‌بندی عقود با نام (مانند اجاره یا قرض) آیا همه اصناف مختلف یک عقد معین، باید لازم و یا جایز باشند؟ آیا امکان دارد که برخی اصناف عقد اجاره، لازم و برخی جایز باشند؟ قانون مدنی به تبع فقها می‌گوید: اصناف مختلف یک عقد همگی باید یا لازم و یا جایز باشند و ممکن نیست که برخی لازم و برخی جایز باشند. براساس این روش، نواقص فراوانی در طرح قانون مدنی به‌وجود آمده است. آیا مردم در روابط قضایی خود بدون کمک قانونگذار می‌توانند لازم یا جایز بودن عقود را تشخیص دهند؟ آیا لزوم و جواز ناشی از عرف و عادت است و قانونگذار دنباله‌رو عرف و عادت است یا از خود ابتکار و ابداع کرده است؟ در موقعی که در لزوم یا جواز عقدی شک پیدا شود آیا باید بنا را بر لزوم گذارد؟ در این مورد آیا اصل استصحاب می‌تواند کمک کند؟

در هر عقدی متعاقدين باید بدانند مال را با چه کیفیتی به طرف مقابل انتقال می‌دهند و آیا از مال کاملاً قطع علاقه می‌کنند یا نه. در عقد بیع، مصلحت متعاقدين اقتضا می‌کند که بائع از مبیع و مشتری از ثمن، علاقه خود را کاملاً قطع کنند. اگر در بیع، شرط خیار مادام‌العمر شود، این شرط برخلاف طبع بیع و فاسد است؛ زیرا در عرف و عادت، عقد بیع برای انتقال دائمی به وجود آمده است و هدف‌های اقتصادی جامعه بدون این امر میسر نخواهد بود. اگر کسی مالی را بلاعوض به کسی منتقل کند و مادام‌العمر برای خود حق خیار قائل شود، باید ضمن عقد صلح این منظور خود را عملی کند نه عقد بیع.

همان‌گونه که عقود لازم، منشأ تعهدات است، عقود جائز نیز منشأ تعهدات است. تعهد لازم و تعهد جایز در قلمروی که ضمانت اجرا وجود دارد، هر دو به یک میزان از ضمانت اجرا برخوردار می‌شوند. لزوم و جواز عقود، تابع طبیعت مصالحی است که در زمینه عقود وجود دارد و متعاقدين، آن مصالح را می‌شناسند و با توجه به آن مصالح، اقدام به انعقاد عقد می‌کنند. همان‌گونه که ماده ۲۱۹ قانون مدنی به پیروی از ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه لزوم عقود را تأسیس نکرده است، آیه شریفه اوفوا بالعقود در مقام تأسیس لزوم عقود نیست، بلکه در مقام اعلام ضمانت اجرا است. لزوم و جواز از احکام امضایی

فسخ آن با ضررهای بزرگ همراه است. بنابراین، این عرف هر زمان است که باید تکلیف آن را از حیث لزوم و جواز روشن کند و نمی‌توان بر اساس شرایط زمان‌های گذشته، یک عقد را جایز دانست و سپس به زمان‌های بعد سرایت داد. بسیاری از مسائل مانند اینکه اگر در ضمن عقد مضاربه، شرط لزوم شود، آن شرط باطل است (موسویان، ۱۳۸۹: ۲۳۸)، نیز اموری عرفی هستند نه فقهی و فقیه باید بر اساس عرف روز نظر دهد نه عرف صدها سال قبل. عرف متخصص و پیشرو در هر عصر و زمان، بسته به شرایط تعیین می‌کند که یک عقد لازم یا جایز باشد. جایز بودن معاملات مهم، موجب نااطمینانی است و از انجام آنها بازمی‌دارد. ممکن است شرایط اقتصادی یا نوع فعالیت ایجاب کند که طرفین نتوانند عقد را به هم بزنند یا عمل را ناتمام بگذارند. این امر فقها و حقوقدانان قائل به جواز را وادار می‌کند که بگویند اگر تمام‌نکردن عمل، موجب ضرر شود باید آن را تمام کرد یا ضرر آن را جبران نمود یا عامل را از اجرت محروم ساخت.^۱ این سخن نوعی اعتراف به لزوم آن عقد است. در چنین مواردی بهتر آن است که امر جواز و لزوم را به عرف بسپارند نه این که بر جواز پای بفرسند و از طریقی در تدارک جبران ضرر برآیند. ایشان همچنین در عقد مشارکت می‌گویند اگر سهم‌الشرکه شریکی که قرارداد را فسخ می‌کند کم باشد یا فسخ شراکت و تقسیم، موجب ضرر مالی سایر شرکا شود، دیگر شرکا می‌توانند از تقسیم ممانعت کنند و سهم فرد را خریداری کنند یا به کسی بفروشند. (امام‌خمینی، ۱۴۲۱: ۵۷۹/۱-۵۸۰) این سخن نیز اعتراف‌گونه به لزوم است. در این‌گونه موارد نیز بهتر است امر جواز و لزوم به عرف متخصص سپرده شود، نه اینکه بر جواز تأکید شود، ولی در عمل، عقد به صورت لزوم ارائه شود.

جای بررسی است که ملاک لازم یا جایز بودن عقد چیست؟ آیا عقد لازم، همواره لازم است؟ آیا عقد لازم در برخی شرایط می‌تواند جایز باشد؟ آیا عقد جایز در برخی شرایط می‌تواند لازم باشد؟ اگر عقد غیرمعین (یا بی‌نام) در خارج بین طرفین واقع شود و معلوم نباشد که باید آن را عقد لازم شمرد یا جایز، مانند عقد قبالة و قراردادهایی که به صورت قول‌نامه است، در این صورت چه باید کرد؟ در قراردادی که قابل الحاق به یکی از دو نوع عقد معین است که یکی لازم و دیگری جایز است (مانند وقف و حبس)، ولی معلوم نیست که ملحق به

۱. بنی‌هاشمی و اصولی، توضیح‌المسائل مراجع تقلید، ج ۲، ص ۳۰۴.

نیست. عقود مستمر هم دو نوع است: الف) عقودی که مدت معین ندارد، مانند قرارداد کار که فوت کارگر موجب انحلال قرارداد کار است؛ ب) عقودی که مدت معین دارد. این عقود در معرض این شک است که آیا با فوت یکی از طرفین منحل می‌شود؟ در این حالت، ماده ۴۹۷ قانون مدنی مصالح عرف را لحاظ می‌کند و می‌گوید عقد اجاره به‌واسطه فوت موجر یا مستأجر باطل نمی‌شود. هر یک از لزوم و جواز دو قسم است: حقی و حکمی. در لزوم حقی، متعاقدين می‌توانند به توافق و برای مدتی محدود آن را از بین ببرند، مثلاً متباعدین می‌توانند از راه شرط خیار برای مدت محدودی لزوم بیع را از بین ببرند، ولی این کار برای مدت نامحدود مقدور نیست. در لزوم حکمی، اراده متعاقدين نمی‌تواند تزلزلی در آن ایجاد کند ولو برای مدت محدود و موقت مانند لزوم نکاح و عقد ضمان که نمی‌توان در آنها شرط خیار کرد. در جواز حقی، متعاقدين حق دارند آن را به لزوم تبدیل کنند، مثلاً در عقد وکالت اگر عدم عزل وکیل ضمن عقد لازمی شرط شده باشد، جواز مذکور از بین می‌رود. در جواز حکمی، طرفین عقد نمی‌توانند جواز را به لزوم تبدیل کنند. همه این امور بر اساس مصالح عرف و جامعه است. مصالح عرف با تغییر و تحولاتی که در اقتصاد شکل می‌گیرد، تغییر می‌کند.

اصل صحت قراردادها

اسلام همه قراردادهای عقلایی را با رعایت معیارها و ضوابطی صحیح می‌داند و بلکه اندیشمندان را به طراحی ابزار نوین مالی و ابداع قراردادهای متناسب با عصر و زمان فرامی‌خواند. اصل صحت معاملات، اثر قابل توجهی در توسعه اقتصاد دارد. آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود از مؤمنان می‌خواهد به مقتضای هر آنچه عرفاً عقد نامیده می‌شود، وفادار باشند و به آن ترتیب اثر دهند. (خوبی، ۱۳۷۷: ۱۱۸/۲) بنابراین، هر عقد جدیدی که در طول زمان به‌وجود می‌آید تا زمانی که با شرایط عمومی معاملات موافق است و دلیل خاصی بر خلاف آن نیست صحیح است، اما آیا هر عقدی یا صحیح است یا فاسد؟ آیا فاصله‌ای میان صحت و بطلان نیست؟ معمولاً تصور می‌شود هر عقد یا صحیح است یا فاسد. گفته می‌شود صحت به معنای تام‌الاجزاء و الشرایط است (موسویان، ۱۳۸۹: ۴۵)، اما آیا هر عقد یا تمامی اجزا و شرایط را دارا است و یا فاقد آنها است؟ آیا نمی‌توان عقود صحیحی را در نظر گرفت که برخی شرایط و اجزا را به‌گونه کامل نداشته باشد. به نظر می‌رسد که صحت عقود، درجاتی دارد. این‌گونه نیست که همه عقود دارای

است و شارع، عمل عرف را تأیید می‌کند. مردم از قدیم در مورد هر عقد، مصالح خود را تشخیص می‌دادند و با توجه به مصالح تصمیم می‌گرفتند که عقد را به‌گونه لازم منعقد کنند یا جایز. لزوم بیع ناشی از تفاهم عرف و عادت و خود متعاملین است و شارع آن را تأیید و امضا کرده است. (طباطبایی، ۱۴۲۹: ۳۱۱؛ بجنوردی، ۱۳۷۹)

گاهی عقد معین لازم در وضعی مخصوص قرار می‌گیرد که احتمال جایز شدن آن در آن وضع می‌رود، ولی قانون نسبت به آن وضع ساکت است. مثلاً در بیع مرابحه که با بیع قیمت خرید را به مشتری می‌گوید و بر اساس آن سودی را اضافه می‌کند، اگر بعد از بیع، مشتری دریابد که با بیع دروغ گفته است آیا مشتری اختیار فسخ دارد یا صرفاً پول اضافه‌ای که داده را باید استرداد کند؟ در کتب فقهی از مفاد قوانین و نصوص شرعی (نظیر لاضرر و غیره) وجود خیار را اثبات کرده‌اند، ولی در کتب اصول اثر عقد را استصحاب کرده‌اند. برای حل عاجل یک دعوا باید حکمی بر اساس اصول و فقه صادر کرد، اما برای بلندمدت باید به مصالح عمومی و نظر عرف استناد نمود. مثال دیگر، عقد بی‌نامی است که در خارج بین طرفین واقع می‌شود که معلوم نیست جز عقود لازم است یا جایز. به عنوان مثال، عقد قبالة بین دو شریک در باغ یا زراعت منعقد می‌شود و به موجب آن، یک طرف تعهد می‌کند مقدار معینی از محصول را به طرف دیگر بدهد و او از سهم مشاع خود چشم‌پوشد. آیا این عقد، لازم است یا جایز؟ نمی‌توان آثار عقد قبالة را استصحاب نمود و در نتیجه آن را لازم تلقی کرد. اجرای استصحاب، فرع وجود یقین سابق و شک لاحق است، اما یقین و شکی که خودبه‌خود در وجدان انسان پدید آید نه اینکه به‌گونه تصنعی آن را به وجود آورند. در اینجا، این یقین و شک به‌وجود نمی‌آید، بلکه عرف و عادت، هنگام انعقاد عقد قبالة، مصلحت خود را در لزوم این عقد می‌بیند.

در موقعی که در لزوم و یا جواز عقدی شک پیدا می‌شود و رفع شک میسر نمی‌گردد، آیا بنا را باید بر لزوم آن عقد گذاشت؟ عرف و عادت در موقع اقدام به هر عقدی می‌داند که عقد لازم منعقد می‌کند یا جایز و مجالی برای شک باقی نمی‌گذارد، اما اگر موردی پیدا شد که بعد از عقد در لزوم و جواز تردید حاصل شد، همان استصحاب اثر عقد جاری خواهد بود و مصلحت در ابقا آثاری است که از عقد مزبور ناشی می‌شود. با وجود این، باید بین عقود مستمر و عقود غیرمستمر (مانند بیع) فرق گذاشت. در عقود غیرمستمر قاعده همان است که گفته شد، مگر اینکه شک در مقتضی باشد که مجرای استصحاب

آیین اسلام منافات دارد. اعتقاد به اینکه عرف سنتی نیازهای زمان را درک می‌کند، خلاف وجدان است. اسلام ثبات و سکون و عدم تکامل و عدم تغییر که ناشی از اتکا و اعتماد به عرف سنتی است را خسارت می‌شمارد. سفارش‌های قرآن همواره به حرکت به سوی نوک قله و پرواز به اوج است. بنابراین، سفارش مؤمنان در آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود تنها به عقود مورد تأیید عرف متخصص است نه عرف سنتی و مرتجع و بازدارنده و رکودگرا.

برخی زمینه‌های فساد و بطلان عقد این است که نرخ‌های عادلانه نداشته باشد، منفعت کافی نداشته باشد، رضایت کافی فراهم نیاید، موجب تضییع حقوق دیگران شود، با نصایب از ضرر، فریب یا لپه همراه باشد، موجب تضعیف نظام یا اختلال در اقتصاد شود. بطلان، امری ذومراتب است. نمی‌توان عقدی را مشاهده کرد که به گونه کامل، عاری از امور مذکور باشد، اما وقتی این امور به یک حد خاص می‌رسد موجب بطلان عقد می‌شود. شرایط صحت یک عقد یا یک فعالیت اقتصادی ممکن است در گذر زمان کاهش یابد. به عنوان مثال، روش‌های قدیمی استخراج معادن، زراعت یا تولید، گرچه در گذشته منفعت داشته‌اند، امروزه ضرر تلقی می‌شوند. منفعت نسبی تکنولوژی‌های قدیمی، در گذر زمان کاهش می‌یابد. زمانی که منفعت نسبی یک قرارداد، از یک حد معین کاسته شود باطل اعلام می‌شود.

قراردادهای قابل ابطال در حقوق کشورهای اروپایی شناخته شده هستند، ولی در حقوق ایران، تبدیل یک قرارداد صحیح به باطل موجب شگفتی است. به عقیده برخی از علمای حقوق، قراردادهای صحیح به دلیل داشتن شرایط اساسی صحت، نافذ بوده، تغییر حکم وضعی آنها ممتنع است (شهیدی، ۱۳۷۹: ۲/۲۴)، اما قراردادهای صحیح ممکن است به تدریج به باطل تبدیل شوند. معامله قابل ابطال، جزو معاملات صحیح است و تا هنگامی که از سوی طرفین معامله ابطال نشده باشد، دارای اثر حقوقی است. به همین منوال می‌توان تصور کرد که عرف متخصص و پیشرو، برخی قراردادهای قابل ابطال و سپس باطل اعلام کند، چنان‌که دولت می‌تواند بسته به میزان تأثیر یک قرارداد بر نظم اجتماعی چنین کند.

بطلان ربا یک شاخص مترقی و منحصر به فرد برای ابطال معاملات می‌باشد. بطلان ربا اگر مورد بررسی و تحقیق فقها، حقوق دانان و اقتصاددانان قرار گیرد تحولی عظیم در قراردادهای اقتصاد ایجاد می‌کند. اگر علل قطعی بطلان ربا

صحت مطلق (تام‌الاجزاء و الشرایط) باشد، بلکه هر عقدی ممکن است درجاتی از نقصان را دارا باشد، اما چه زمان یک عقد، فاسد است؟ وقتی درجات نقصان یک عقد، از یک حد معین، افزایش می‌یابد فاسد نام می‌گیرد. آن حد معین، چگونه تعیین می‌شود؟ عقد صحیح آن است که حداقلی از اجزا و شرایط را داشته باشد. آن حداقل، را عرف تعیین می‌کند. عرف جامعه، به عرف سنتی و عرف متخصص پیشرو تقسیم می‌شود. کدامین عرف، معیار برای ضوابط فقهی قرار می‌گیرد؟ این عرف متخصص است که می‌تواند دریابد آیا یک قرارداد، اجزای کافی و سطح حداقلی از صحت را دارا می‌باشد یا نه. پس از احراز وجود حداقل اجزای لازم، می‌توان اصل صحت را جاری دانست. صحت و فساد و شدت و ضعف درجاتی دارد و امری ذومراتب است. این مسئله در امور طبیعی نیز صادق است. به عنوان مثال، باکتری‌های موجود در گوشت، ابتدا درجاتی ناچیز از فساد را در آن ایجاد می‌کنند و این فساد به تدریج افزایش می‌یابد تا به گونه کامل فاسد می‌شود. وقتی گوشت، شروع به فساد می‌کند، هر مرحله از فساد، برای طبع برخی افراد، مضر است، اما مرحله‌ای از فساد که برای نوع مردم مضر است را می‌باید حرام اعلام کرد. معاملات نیز این گونه است. هر معامله ممکن است درجه‌ای ناچیز از فساد را دارا باشد، اما وقتی درجه فساد از یک حد معین بیشتر شود، فاسد اعلام می‌گردد. تعیین این حد، توسط عرف متخصص انجام می‌پذیرد. در جامعه رو به تکامل، باید درجات فساد عقد کاهش یابد و در نتیجه، برخی معاملات از گردونه صحت خارج شوند. عرف سنتی به این امر توجهی ندارد.

فقه‌های شیعه با قطع نظر از ادله اجتهادی بر این باورند که اصل اولی در قراردادهای مالی، فساد است. (نجفی، جواهر، ۳۴۰/۲۳؛ انصاری، فرائدالاصول، ۲/۷۱۷؛ مراغی، عناوین الفقهیه، ۲/۶؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۳/۷؛ امام خمینی، مناهج الوصول، ۲/۱۵۷) صحت نیاز به تأیید شارع دارد و در صورت شک، اصل عدم آن است، اما ادله اجتهادی دلالت دارد که بعد از احراز عرفی صدق معامله، در صورت شک در صحت، معامله صحیح است (امام خمینی، البیع، ۱/۱۱۳)، اما جای سؤال است که کدامین عرف؟ عرف سنتی یا عرف پیشرو؟ اگر میان این دو اختلاف حاصل شد، اصل اولی یا ادله اجتهادی چه می‌گویند؟ از آنجا که عرف سنتی، موجب بازدارندگی از روند تکاملی است، باید عرف متخصص را جایگزین آن نمود و احراز عرفی صدق معامله از سوی آنان صورت گیرد. اتکا بر عرف سنتی و غیرپیشرو و غیرتکاملی با جامعیت و جاودانگی و تکاملی بودن

واقعی و جدی انجام گیرد گرچه برخوردار از حيله ربا است، اما حکمت‌های ربا را ندارد (موسویان، ۱۳۸۹: ۱۷۱)، اما منظور از قصد واقعی چیست؟ آیا منظور، قصد واقعی برای فروش است یا قصد واقعی برای انتقال؟ کسی که زمین را می‌فروشد و سپس آن را اجاره به شرط تملیک می‌کند، معمولاً قصد واقعی برای انتقال ندارد؛ زیرا اگر یک طرف، زمین را اجاره نکند طرف دیگر به نگاه‌داشتن زمین راضی نمی‌شود و اگر یک طرف، زمین را اجاره ندهد طرف دیگر راضی نخواهد شد. یونس شیبانی به امام‌صادق (ع) عرض کرد: مردی کالایی را می‌فروشد و خریدار اطمینان دارد که فروشنده، آن را دوباره از او خواهد خرید. امام (ع) فرمود: آیا اگر خریدار، آن کالا را نخرد فروشنده آن را بازمی‌گرداند؟ یونس عرض کرد: آری. امام از آن نهمی فرمود. (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۲/۱) از نظر آیت‌الله مکارم کسی که برای فرار از ربا، خانه‌اش را بیع به شرط می‌کند در حالی که یک‌ده‌هزارم، قصد فروش آن را ندارد، قصد جدی برای معامله ندارد. (موسویان، ۱۳۸۹: ۱۷۲) گرچه یک معیار برای تشخیص حيله‌های غیر مجاز، فقدان قصد جدی برای معامله است، اما گاهی با وجود قصد جدی برای معامله، عرف تفاوتی بین ربا و آن نمی‌بیند؛ در این صورت نیز معامله، ربوی است. (موسویان، ۱۳۸۹: ۱۸۴-۱۸۵)

در هر حال، فقه و حقوق پویا و تکاملی می‌باید به تدریج از همه شاخه‌های ربا و حيله‌های آن فاصله گیرد. اقتصاد تکاملی آن است که فاصله قراردادهای خود از شاخه‌های ربا را هر روز بیشتر سازد.

اصل صحت تصرف

فقها از عموم حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم»، برای قاعده تسلط (یا تسلیط) و صحت تصرف در اموال استفاده می‌کنند. (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۸: ۷/۲) این روایت مرسل است، اما عمل فقها ضعف آن را جبران کرده است. (نجفی، ۱۳۶۵: ۵۰/۳۸؛ مکارم، ۱۴۱۱: ۲/۲۱) روایات متعددی مانند «ان لصاحب المال ان يعمل بما شاء» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۲۹۷/۱۹) این معنا را دربردارند. آیات شریفه تجاره عن تراض (نساء، آیه ۲۹)، فهم له مالکون (یس، آیه ۷۱)، فلکم روس اموالکم (بقره، آیه ۲۷۹)، والذین فی اموالهم حق معلوم (معارج، آیه ۲۴) بر این امر دلالت دارند. به طور کلی آیاتی که بر احترام مال، حرمت غصب، صرف اموال در راه‌های خوب و حفظ اموال یتیمان دلالت دارند، بیانگر قاعده تسلط هستند. (مکارم، ۱۴۱۱: ۱۹/۲) این قاعده قبل از اینکه شرعی باشد، عقلایی است و قبل از این

آشکار گردد می‌توان آن را به هر عقد و فعالیتی که آن علق را دارا است تسری داد و اگر خسارت‌های ربا در یک عقد یا فعالیت یافت شود آن نیز باطل می‌گردد و در جایی که علق حرمت ربا یافت نمی‌شود نمی‌توان آن را ربوی دانست. برخی آیات و روایات دلالت، ظهور یا تصریح دارد که حرمت ربا ناشی از خبط (خروج از اعتدال)^۱، ظلم^۲ و کاهش بهره‌وری و تولید است.^۳ امام‌رضا (ع) در باب تحریم ربا می‌فرماید: ربا موجب از بین‌رفتن کارهای نیک، نابودی اموال، گرایش به سودجویی و رهاکردن قرض (و کارهای نیک) است. در برخی روایات آمده است که ربا، سبب فساد، ظلم و ازدست‌رفتن ثروت‌ها است. (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۲۱/۱۸). بنابراین، هر معامله‌ای که مصداق کار نیک نباشد، موجب افزایش اموال و ثروت نشود و یا عاری از سودجویی نباشد و هر نرخی (نرخ کالا، نرخ مزد، نرخ سود، اجاره‌بها، نرخ ارز، و ...) که با ظلم همراه باشد شاخص‌های حرمت ربا را دارا است. هر قرارداد یا فعالیت اقتصادی، میزانی از فواید یا خسارات را ایجاد می‌کند. وقتی فاصله خسارت‌ها از فواید، از یک حد معین بیشتر می‌شود می‌توان آن را حرام اعلام نمود.

با پیشرفت جوامع و پیچیده شدن شرایط معاملات، حيله‌های جدیدی برای قانونی و شرعی نشان‌دادن فعالیت‌های ربوی و دیگر فعالیت‌های باطل افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، اگر احمد به منصور صد میلیون قرض دهد با این شرط که صد و بیست میلیون به صورت اقساطی به او بپردازد، ربا و حرام است، اما منصور می‌تواند زمین خود را به احمد به صد میلیون بفروشد و سپس همان زمین را از او اجاره به شرط تملیک کند؛ به این‌گونه که پس از پرداخت اجاره‌بها به میزان صد و بیست میلیون از سوی منصور به احمد، احمد زمین را به ملکیت منصور درآورد. (موسویان، ۱۳۸۹: ۱۷۱) آشکار نیست ماهیت این دو قرارداد چه تفاوتی دارند؟ در حالت اول، کدامین خسارت‌ها به افراد یا به اقتصاد وارد می‌شود که حالت دوم عاری از آن است؟ گفته می‌شود این معامله اگر به صورت

۱. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ: کسانی که ربا می‌خورند مانند کسی از جا برمی‌خیزند که در اثر تماس شیطان تعادل خود را از دست داده است (بقره، آیه ۲۷۵).

۲. آیه شریفه لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره، آیه ۲۷۹) حرمت ربا را ناشی از ظلم می‌داند.

۳. بسیاری روایات، علت حرمت ربا را بازدارندگی از فعالیت‌های مفید و تأمین نیازهای ضروری می‌دانند (کافی، ۱۳۶۵: ۱۴۶/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۵۶۷/۳).

نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به‌عنوان جنون یا عدم رشد محجور کرد، مگر اینکه جنون یا عدم رشد او اثبات شده باشد، اما طبق تبصره ۲ همین ماده، اموال صغیری که بالغ شده است را در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد. هیأت‌عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳، رأی وحدت رویه‌ای صادر نمود که ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی را ناظر به دخالت صغار در هر نوع امور مربوط به خود دانسته است، مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرقوم، مستلزم اثبات رشد است. اثبات رشد، از راه مقایسه اعمال فرد با اعمال عقلایی دیگران است. بنابراین، اعمال وارث یک کارخانه باید از نظر عرف کارخانه‌داران موفق و خوشنام مورد سنجش قرار گیرد. چنان‌چه عرف متخصص، اعمال او را همانند اعمال عقلای متعارف تشخیص دهد، آن شخص رشید، وگرنه سفیه است. (طاهری، ۱۳۷۶: ۱۳۲/۱)

مطلب دیگر اینکه اگر در معامله‌ای خاص شک کنیم که آیا سفیهانه یا غیرسفیهانه است، چه باید کرد؟ برخی معتقدند که باید معامله را حمل بر صحت کرد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۰/۶)، اما به این سخن بر اساس عدم جواز تمسک به عام در شبهه مصداقیه اشکال شده است؛ زیرا معنای حمل فعل مسلمان بر صحت، آن است که معامله فعل حرام بر عمل مسلمان نمی‌شود بدون آنکه آثار فعل صحیح بر آن مترتب کنیم. حمل بر صحت فعل در موردی است که طرف دیگر، فعل حرام باشد نه فعل بی‌فایده و کم‌فایده؛ زیرا اصل بر آن است که مسلمان مرتکب فعل حرام نمی‌شود، ولی عمل بی‌فایده از عقلا نیز صادر می‌شود و هیچ عاقلی نیست مگر آنکه هر روز افعال بی‌فایده به کرات از او صادر می‌شود. (خویی، ۱۴۰۰: ۳۱۰/۷)

درباره صحت یا بطلان معاملات سفیهی اختلاف نظر است. یکی از ادله فساد، استناد به اصل فساد در معاملات است (آرانی کاشانی، ۱۴۲۶: ۶۶۰)، مگر اینکه عرف پیشرو و متخصص آن را تأیید کند. معیار بطلان از نظر فقها هدر دادن مال است و اگر در معاملات سفیهی نیز هدر دادن مال صدق کند باطل خواهند بود. (جوادی‌آملی، درس خارج فقه، جلسه ۶۳۴) هدر دادن مال در هر زمان مصادیق متفاوتی دارد. در اقتصادهای پیشرفته بهره‌وری پایین از مصادیق هدر دادن مال است که مورد مذمت عقلا واقع می‌گردد. البته فقها در معامله‌ای که منفعت اندکی دارد به استناد عموماً ادله حکم به صحت معامله داده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۵۵/۱)، اما منفعت اندک در هر شرایطی اقتضای خاص خود را دارد. گاهی منفعت اندک در حکم ضرر عظیم است. یک دلیل بر فساد معامله

که عقلایی باشد فطری است. (مکارم، ۱۴۱۱: ۲۹/۲)

نفوذ این قاعده مشروط به وجود شرایط اهلیت مانند رشد است. آیه شریفه لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء، آیه ۵)^۱ می‌فرماید افراد سفیه، اجازه تصرف در خود را ندارند. تمامی انسان‌ها جامعه‌ای واحد را شکل می‌دهند که اموال دنیا متعلق به آن است و بر همه افراد واجب است این مال را حفظ نمایند (و رشد دهند) و نباید به افراد سفیه اجازه دهند آن را اسراف و ریخت‌وپاش نمایند. (طباطبایی، ترجمه المیزان، ۲۷۱/۴) سفیه بر کسی اطلاق می‌شود که کارایی کافی برای انجام یک کار یا تصرف در یک مال را ندارد. بسیاری کسانی که در اوج رشد اخلاقی هستند، اما در امور اقتصادی سفیه می‌باشند. تصرف سفیهانه، تصرفی است که با رشد، توسعه و تکامل جامعه تناسب ندارد و موجب قوام جامعه و اقتصاد نمی‌شود.

سفاهت، امری ذومراتب است. ممکن است فردی در انجام معاملات ساده یا اداره کارخانه کوچک، رشید باشد، ولی در انجام معاملات پیچیده یا اداره کارخانه بزرگ، سفیه باشد. خریداران یا وارثان یک کارخانه، زمانی می‌توانند اداره آن را برعهده گیرند که عدم سفاهت آنان ثابت شود. سفاهت، یک امر عدمی است. عدم سفاهت، نیاز به دلیل دارد. هر مال، زمانی در اختیار یک فرد قرار می‌گیرد که رشد او (متناسب با حجم و اهمیت آن مال) اثبات شود. (فان آنستم منهم رشد فادعوا الیهام اموالهم)^۲ برخی کتب فقهی به مراتب رشد اشاره‌ای ندارند و برای افزایش رشد روشی ارائه نمی‌دهند. تولیدکننده‌ای که سودآوری کافی ندارد، در لیست سفیهان قرار می‌گیرد. در این حالت، دولت می‌باید برای کارخانه او قیم معین کند و او را تحت آموزش قرار دهد، نه اینکه با پرداخت وام چندین میلیاردی او را به ادامه فعالیت با همان شیوه ناکارآمد تشویق کند.

ممکن است یک نوع تصرف، در یک شرایط، صحیح و در شرایط پیشرفته‌تر، سفیهانه باشد. استفاده از منابع طبیعی، هر روز کارآتر می‌شود و تصرفات قدیم، نام سفاهت بر خود می‌گیرد. روش‌های تولید، هر روز پیچیده‌تر می‌شود و روش‌های قدیم، سفیهانه تلقی می‌شود.

قانون مدنی، ماده ۱۲۱۰ مقرر می‌دارد: هیچ کس را

۱. اموال خود که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده است را به دست سفیهان نسپارید.

۲. اگر در آنها رشد کافی یافتید، اموالشان را به آنها بدهید (نساء، آیه ۶)

اجرت و مزد هر فرد به اندازه بهره‌وری او است. بهره‌وری هر کس به خود او اختصاص دارد. نمی‌توان حاصل تلاش یک نفر را به فرد دیگر اختصاص داد. از آیه شریفه لاتبخسوا الناس اشیائهم^۱ لزوم تعیین مزد بر اساس بهره‌وری استنباط می‌شود. بخش به معنای فاصله‌گرفتن مزد از میزان بهره‌وری است. آیه شریفه از هر میزان بخش نهدی می‌کند، اما آیا هر میزان بخش حرام است؟ وقتی مزد یک فرد از بهره‌وری او کمتر است درجه‌ای ولو ناچیز از بطلان شکل می‌گیرد و آیه شریفه از آن نهدی می‌کند. هر قدر، این فاصله افزایش می‌یابد درجه بطلان بیشتر می‌شود و نهدی از آن شدت می‌یابد. هر درجه از بطلان موجب بطلان مطلق نمی‌شود. این تنها عرف متخصص است که می‌تواند میزان بهره‌وری هر کس را تعیین کند. تعیین ارزش بهره‌وری هر فرد بسیار دشوار است. انسان‌ها دارای تجربه، هوش، سواد، سابقه، وجدان کاری، انگیزه کار گروهی، شجاعت، خستگی‌ناپذیری و ریسک‌پذیری متفاوتی هستند. زمانی که کار فرد با کار ماشین درهم آمیخته می‌شود، تعیین ارزش بهره‌وری او دشوارتر می‌شود. جای بررسی است که فقه تکاملی اسلام چگونه مزد افراد را به ارزش بهره‌وری او نزدیک می‌سازد؟ به عنوان مثال، اگر یک نمونه صد نفری شامل کارگر، پلیس، پزشک، صاحب کارخانه، مدیر، وکیل، مالک زمین، مالک مواد اولیه، مالک انرژی، فیلسوف، شاعر و ... در یک جامعه زندگی کنند و حاصل تلاش آنان یک سبد کالا به ارزش یک میلیون واحد باشد، سهم هر یک از این افراد از این مبلغ چه میزان است؟ مسلم است که هر کس باید به میزان بهره‌وری خود مزد دریافت دارد، اما تعیین ارزش بهره‌وری برخی مانند شاعر و فیلسوف که نقش مستقیم در تولید ندارند و در نتیجه، تعیین سهم عادلانه آنان از ارزش تولید بسیار دشوار است. از این مورد بسیار دشوار که بگذریم حتی در موارد ساده‌تر مانند کارخانه که عده‌ای کارگر با ماشین‌آلات کارخانه کار می‌کنند، تعیین بهره‌وری کارگران و ماشین‌آلات و در نتیجه تعیین سهم عادلانه آنان بسیار دشوار است. فقه اسلامی باید روشی ارائه دهد که هر کس به میزان بهره‌وری خود از سبد تولیدی جامعه مزد دریافت دارد.

سفهی، انصراف اطلاق ادله عقود است؛ زیرا معاوضه سفهی را عقل و شرع نمی‌پذیرد. (رشتی، ۱۳۱۱: ۹۲) معاملات سفیه موجب تصبیح اموال است و صرف آنکه معامله‌ای در معرض سفهی شدن قرار می‌گیرد، موجب بطلان است. (منتظری، ۱۴۱۵: ۴۲۶/۲) امام رضا (ع) در بیان علت تحریم ربا، ربا را شبیه معامله سفیهانه می‌شمارد؛ زیرا موجب فساد اموال می‌شود. (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۱/۱۸) ماده ۲۳۲ ق.م. درباره بطلان شرط لغو است. بنابراین اگر معاملات سفهی فاقد نفع و فایده باشد، موضوع ماده مذکور قرار می‌گیرد و باطل شمرده می‌شود.

اصل رضایت

آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم به اکل مال به باطل اشاره دارد. منظور از اکل، مطلق تصرفات است. تجارتی که از روی رضایت است، در مقابل اکل به باطل قرار گرفته است. عرف سنتی، کمترین میزان رضایت را برای صحت معاملات کافی می‌داند. صحت معاملات بر مبنای حداقل رضایت، جامعه را به پایین‌ترین حد از رضایت کل و در نتیجه، پایین‌ترین حد از رفاه کل می‌کشاند. رضایت ذودرجات است. در جامعه تکامل‌یابنده، سطح حداقل رضایت که برای صحت معامله لازم است باید به تدریج افزایش یابد. رضایت زمانی به حداکثر می‌رسد که نرخ‌ها به تعادل برسند. نرخ‌های تعادلی موجب حداکثر رضایت است. هر امر با ارزش، تنها یک نرخ تعادلی دارد. اقتصاد زمانی به تعادل کامل می‌رسد که همه نرخ‌ها، تعادلی باشند. هرگاه یک نرخ از نرخ تعادلی فاصله گیرد به همان میزان، اقتصاد از تعادل خارج می‌شود. در این صورت، از رضایت کل نیز کاسته می‌شود. وقتی رضایت، از رضایت تعادلی کمتر می‌شود درجه‌ای ولو ناچیز از بطلان شکل می‌گیرد. این بطلان، نسبی است و موجب بطلان مطلق نمی‌شود. آیه شریفه لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل از هر درجه از بطلان نهدی می‌کند، گرچه موجب بطلان مطلق نشود. لازمه فقه تکاملی اسلام آن است که شرایطی فراهم آورد که درجات رضایت طرفین هر عقد به تدریج افزایش یابد. برای این منظور باید همه نرخ‌ها و قیمت‌ها به نرخ تعادلی یا به تعبیر دیگر به نرخ عادلانه خود نزدیک شوند. نرخ تعادلی کالا متناسب با مطلوبیت واقعی، هزینه تولید، کمیابی، تقاضا و ... است. احتکار، گران‌فروشی، تجمل‌گرایی، دلالی، سفته‌بازی، تخصیص غیربهبینه منابع، تغییر غیربهبینه در حجم تولید کالاها، فقدان نوآوری، عدم استفاده از تکنولوژی برتر و ... قیمت کالا را از نرخ تعادلی دور می‌سازد. نرخ تعادلی

۱. حق مردم را کم نگذارید (آل عمران، آیه ۸۵؛ هود، آیه ۸۵؛ شعرا، آیه ۱۸۳). کم‌گذاشتن از حق زمانی است که شاخص حق، مشخص باشد. بهترین شاخص برای حق هر کس، میزان بهره‌وری او است.

اصل عدم ضرر

ضرر بر خلاف نفع است. ضرر، ضد نفع است. ضرر، نقص در حق است. ضرر بر شرایط بد صدق می‌کند. در اسلام معاملاتی مورد تأیید است که موجب ضرر بر فرد دیگر یا جامعه نشود. ضرری بودن معامله موجب ابطال آن است. قرآن، روایات و عقل، ضرر را منع می‌کنند، اما ضرر درجاتی دارد. هر درجه از ضرر درجه‌ای از فساد و بطلان ولو ناچیز را به همراه دارد. برخی درجات ضرر، قابل تسامح است و موجب بطلان مطلق نمی‌شود. وقتی ضرر از یک حد معین بگذرد، موجب بطلان معامله است. میزان ضرر و سطحی از ضرر که موجب بطلان یک قرارداد می‌شود را عرف متخصص تعیین می‌کند. فعالیت یا معامله‌ای که با ضرر همراه باشد، حرام و ضمان‌آور است. از نظر مقررات اسلامی هیچ ضرری نباید بدون جبران بماند و اگر مسئول اصلی پیدا نشود یا معسر باشد دولت باید جبران کند. دولت در جایی که رفتار فرد موجب ضرر بسیار زیاد است، می‌تواند دخالت کند و آزادی او را محدود سازد. وجوب دفع ضرر محتمل، از قواعد فقه اسلامی است. (خویی، ۱۴۱۷: ۲۱۵/۲؛ نائینی، ۱۳۶۵: ۲۱۵/۳)

ضررهایی که در نتیجه پیشرفت‌های صنعتی و در اثر فعالیت‌های مفید اقتصادی است و آثار خارجی منفی تلقی می‌شود باید به‌تمامه جبران شود. تحولات شگفت‌انگیز صنعتی و پیچیده‌شدن ارتباط‌های اقتصادی در سطح داخلی و خارجی موجب شد تا نظام حقوقی که براساس نیازهای گذشته به‌وجود آمده است، پاسخ‌گو نباشد و لزوم تحول در قواعد و قوانین حقوقی مطرح شود. تغییر و تحول در زندگی، تحول در قواعد حقوقی را می‌طلبد. نبود فاصله بین نظام حقوقی و نیازهای جامعه، امری ضروری است. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۶۳۹) قواعد و شرایط حقوق باید به‌گونه‌ای باشد که خطا کار نتواند از شرایط سوء استفاده کند و زیان‌دیده بتواند جبران زیان‌های وارده را از عامل آن به آسانی مطالبه کند. قاعده مسئولیت محض می‌تواند در مورد جبران خسارت توسط تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کارساز باشد. (جعفری‌تبار، ۱۳۷۵: ۴۵) نابرابری خواهان و خواننده در یک دعوا بر پیچیدگی آن می‌افزاید و اثبات تقصیر چنان مشکل است که گاه غیرممکن می‌نماید. (همان: ۶۳۸)

یک مورد، نابرابری مصرف‌کننده و تولیدکننده است. مصرف‌کننده در برابر تولیدکنندگان بزرگ ناتوان است. اثبات تقصیر در موارد متعدد با مشکلاتی مواجه است و مصرف‌کنندگان در اکثر موارد، تولیدکنندگان را نمی‌شناسند. قاعده مسئولیت محض، یک ضمانت برای سلامت کالاها و

تضمین رفتار صحیح تولیدی سازندگان است. این مسئولیت چهره‌ای حمایتی دارد و در آن عذر بی‌تقصیری و ناآگاهی از عیب و حتی بی‌مبالاتی قابل پیش‌بینی خواهان پذیرفته نیست. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۳) در این نوع مسئولیت، اگرچه نیاز به اثبات تقصیر نیست، اما اثبات وجود عیب در تولید و رابطه آن با خسارت در کالا شرط است که این نیز در بسیاری از اوقات دشوار می‌نماید. در مسئولیت محض فرض بر این است که عرضه‌کننده کالا در برابر همگان تحت هر شرایطی اعم از قرارداد و رابطه غیرقراردادی مسئول سلامت کالا از خطرات نامتعارف است. (همان: ۱۹) مسئولیت محض با طرح پرونده‌ای در دادگاه آمریکایی به شرح ذیل مرسوم شد. کارخانه بیوک ماشینی را می‌فروشد. خریدار آن را به شخصی انتقال می‌دهد. هنگام رانندگی یکی از چرخ‌های ماشین می‌شکند، اتومبیل واژگون می‌شود و خواهان دعوا، خسارت می‌بیند و نامرغوبی چرخ معیوب ثابت می‌شود. اگرچه چرخ به‌وسیله شرکت بیوک ساخته نشده بود و دلیلی هم بر آگاهی بیوک از عیب چرخ‌ها وجود نداشت، ولی چون کارخانه بیوک می‌توانست با دقتی متعارف عیب را دریابد دعوا به‌عنوان بی‌احتیاتی طرح شده بود. (همان: ۱۵) در این نوع مسئولیت کافی است که خواهان ثابت کند کالای عرضه‌شده عیبی داشته است که ضرر، ناشی از آن است. (همان: ۳۳) در صورت شناخته‌نشدن عامل زیان در کارخانه‌های تولیدی، شایسته‌ترین فرد برای تحمل زیان، شخصی است که دیگران را به‌خدمت گرفته و از دسترنج آنها تحصیل منفعت می‌کند. این فرد منافع ایجاد محیط خطرناک و فعالیت اقتصادی را برده است و در مقایسه با مصرف‌کنندگان برای تحمل خسارت، ارجح است. در جایی که مبنای مسئولیت، مسئولیت محض باشد، تولیدکننده و فروشنده کالا خودبه‌خود در صدد چاره‌اندیشی برآمده و برای اجتناب از زیان‌های احتمالی تدابیر لازم را اندیشیده و ضرر را از خود دور می‌سازد؛ اعمال مدیریت علمی و کارآمد معنی پیدا کرده و حساسیت تولیدکننده در مدیریت تولید تقویت می‌شود. از محاسن مسئولیت محض، دقت در تولید و ساخت کالا با تکیه بر مبانی علمی و تجربیات عملی و استفاده از روش نظارت مستمر و مفید و در نتیجه، پیشگیری از اتلاف سرمایه‌های عمومی است.

جای بررسی است که فقه تکاملی اسلامی برای اینکه ضررها به حداقل برسد و نیز برای جبران ضررها چه روشی ارائه می‌دهد؟

مورد دیگر از ضررهای رایج، ضررهایی است که کارخانجات به جامعه و محیط وارد می‌سازند. کسی که

اجتناب کند، اما برخی اشخاص، اجتناب نکنند. در این صورت آیا برای آن اشخاص غرر محسوب می‌شود و برعکس ممکن است شخصی اجتناب کند، اما عرف اجتناب نکند، در این صورت آیا برای آن شخص غرر محسوب نمی‌شود؟

موازین عقلی و منطقی حکم می‌کند از معاملاتی که نتیجه مهم دارد و ممکن است موجب تنازع گردد، اجتناب شود. (مراغه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۶۸)

بنابراین، معامله غرری دارای سه ویژگی است: جهالت به مورد معامله، احتمال زیان قابل توجه، نزاع.

در معامله غرری یکی از طرفین به بیش از آنچه مستحق است دست می‌یابد و دیگری به کمتر. هیچ معامله‌ای نیست که این‌گونه نباشد، اما وقتی این امر فاحش می‌شود موجب بطلان می‌گردد.

در بیع غرری، رضایت ابتدایی بر اساس اطلاعات ابتدایی است، ولی با آشکار شدن غرر از بین می‌رود. در واقع، تراضی وجود ندارد. اینکه چه میزان از رضایت ابتدایی تا انتها می‌ماند مهم است. گاهی ممکن است رضایت ابتدایی بیشتر شود، گاهی ممکن است، کمتر شود. طرفین معامله باید از یک سطح برابر از اطلاعات برخوردار باشند. تفاوت سطح اطلاعات تا یک میزان جایز است و اگر از یک سطح بیشتر شود به معامله آسیب می‌رساند.

هر آنچه نزاع ایجاد می‌کند یا سبب نزاع بالقوه می‌شود، غرر است. بسیاری اهل شکایت و نزاع نیستند، اما اگر قدرت و امکان اخذ وکیل و شکایت داشتند، چنین می‌کردند. این نزاع بالقوه است. از آنجا که بنای شارع حل اختلاف و ایجاد صلح میان مسلمین است، از نزاع بالقوه نیز باز می‌دارد

غرر دو دسته است: مؤثر و غیرمؤثر، معامله با غرر غیرمؤثر صحیح است. مثلاً جهالت در تعیین دقیق مهریه سبب بطلان عقد نمی‌شود. اجاره زمین زراعی به شرط پرداخت خراج از سوی مستأجر صحیح است، هرچند میزان مالیات مشخص نباشد. (ماده ۱۰۷۹ ق.م.)

مذهب مالکی غرر را به فاحش و اندک تقسیم می‌کند و مبنای تقسیم‌بندی را عرف قرار می‌دهد. (ابن‌رشد، مقدمات، ۲/ ۳۵۳)

گروه کاری بازار سرمایه اسلامی غرر را به فاحش، متوسط و ناچیز تقسیم و غرر فاحش را منع می‌کند. (الزرقا، العقود، ص ۳۶)

منبع حکم غرر حدیث نهی النبی عن بیع الغرر است. این روایت مورد اتفاق شیعه و سنی است

کارخانه‌ای (گرچه بسیار مولد و مفید) احداث می‌کند، مسئول مجموعه ضررهای آن به جامعه است. کارخانجات موجب آلودگی زمین، آب و هوا و در نتیجه، کاهش بهره‌وری زمین‌های کشاورزی، درختان میوه، دام‌ها، آبزیان و در نهایت بیماری مردم می‌شوند. امروزه کاهش نفع نیز مشمول ضرر می‌شود. اگر مسبب ضرر، آن را جبران نکند به عنوان دین بر عهده او می‌آید و پس از مرگ از پاداش او اخذ می‌شود یا بر عقاب او افزوده می‌شود. اگر مسبب ضرر معسر باشد، گاهی دولت مکلف است به جای او آن را جبران کند. جای بررسی است که فقه تکاملی، برای کاهش این ضررها و جبران آنها چه روش‌هایی ارائه می‌دهد.

اصل عدم غرر

عدم غرر از قواعد امری است که طرفین نمی‌توانند بر خلاف آن تراضی کنند. وجود غرر موجب خلل در صحت معامله است، اما در تعریف غرر و تشخیص مصادیق غرر اختلاف است. (جهان‌خانی، ۱۳۸۲: ۵۳)

در تعریف فقهی، غرر را جهل به صفات بیع یا صفات مبیع یا وجود خطر می‌دانند. (انصاری، ۱۳۶۷: ۱۸۵) هیچ معامله‌ای نیست که از این امور خالی باشد و با پیچیده‌تر شدن نهادهای اقتصادی این مسئله حادث‌تر و میزان جهل بیشتر می‌شود، اما کدام درجه از جهل یا خطر موجب غرر می‌شود؟ آیا می‌توان شاخص ثابتی، برای غرر در همه زمان‌ها در نظر گرفت و یا اینکه این شاخص هر روز تغییر می‌کند؟

برخی غرر را میزانی از خطر و زیان می‌دانند نه محل ایجاد آن (بیع یا مبیع) و نه مطلق خطر چنانچه در بیع کالای غائب و بیع سردرختی خطر هست، ولی بیع آنها صحیح است (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۸۸)، اما آن میزان از خطر و زیان که موجب غرر است چقدر است؟

برخی غرر را جهل به یکی از جهات معامله که احتمال حصول ضرر به همراه داشته باشد می‌دانند، ولی اگر احتمال ضرر منتفی باشد صرف جهل غرر نیست. منظور از خطر، احتمال ضرری است که عرف از آن اجتناب می‌کند، نه احتمال ضعیفی که عرف توجهی به آن ندارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ذیل بیع غرر) در واقع با توجه به وجود احتمال، باید حاصل ضرب (ضرر × احتمال ضرر) را مشخص کرد. این حاصل اگر قابل توجه نباشد، غرر محسوب نمی‌شود و اگر قابل توجه نباشد غرر محسوب می‌شود، اما قابل توجه بودن یک ضرر آیا امری عرفی است یا شخصی؟ ممکن است عرف

بطلان ربا یک شاخص مترقی و منحصر به فرد، برای بطلان معاملات است. بطلان ربا اگر مورد بررسی و تحقیق فقها، حقوقدانان و اقتصاددانان قرار گیرد، تحولی عظیم در قراردادهای اقتصاد ایجاد می‌کند. اگر علل قطعی بطلان ربا آشکار شود، می‌توان آن را به هر عقد و فعالیتی که آن علل را دارا است تسری داد و اگر خسارت‌های ربا در یک عقد یا فعالیت یافت شود، آن نیز باطل می‌گردد.

سفاهت امری ذو مراتب است، ممکن است فردی در انعقاد عقود ساده، رشید و در انعقاد عقود پیچیده، سفیه باشد یا یک تصرف در گذشته، صحیح و در آینده سفیهانه باشد. سفیه بر کسی اطلاق می‌شود که کارایی کافی برای انجام یک کار یا تصرف در یک مال را ندارد و تصرف سفیهانه، تصرفی است که با رشد، توسعه و تکامل جامعه تناسب ندارد و موجب قوام جامعه و اقتصاد نمی‌شود.

رضایت ذو درجات است. نرخ‌های تعادلی سبب حداکثر شدن رضایت است و هر قدر نرخ‌ها از تعادل فاصله گیرند، از رضایت کاسته می‌شود. نرخ تعادلی کالا متناسب با مطلوبیت واقعی، هزینه تولید، کمیابی، تقاضا و ... است. احتکار، گران‌فروشی، تجمل‌گرایی، دلالی، سفته‌بازی، تخصیص غیربهبینه منابع، تغییر غیربهبینه در حجم تولید کالاها، فقدان نوآوری، عدم استفاده از تکنولوژی برتر و ... قیمت کالا را از نرخ تعادلی دور می‌سازد.

ضرر درجاتی دارد. سطحی از ضرر که سبب بطلان است را عرف تعیین می‌کند. تحولات صنعتی و پیچیده شدن ارتباط‌های اقتصادی سبب ایجاد ضررهایی است که نظام حقوقی در تشخیص و جبران آنها پاسخگو نیست. بنابراین، لزوم تحول در قواعد و قوانین حقوقی مطرح می‌شود.

وجود غرر سبب خلل در صحت معامله است. معامله غرری دارای سه ویژگی است: جهالت، احتمال زیان قابل توجه و احتمال نزاع. در معامله غرری یکی از طرفین به کمتر از آنچه مستحق است دست می‌یابد. در بیع غرری، رضایت ابتدایی بر اساس اطلاعات ابتدایی است و با آشکار شدن غرر از بین می‌رود و در واقع، تراضی وجود ندارد.

از فقه تکاملی انتظار می‌رود از درجات ضرر، غرر و سفاهت در معاملات بکاهد و درجات رضایت را افزایش دهد.

منابع

آرانی کاشانی، محمدعلی (۱۴۲۶). رساله فی جواز بیع الوقف. قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی.

اصل رفع غرر، با نظر عمومی در ارتباط است و این اصل، در همه حوزه‌های اقتصاد مانند بانک و بورس و ... حاضر است. به عنوان مثال، بورس اوراق بهادار در شفاف‌سازی اطلاعات تلاش می‌کند تا هزینه اطلاعاتی افراد کاهش یابد. اطلاعات باید به صورت متقارن در بازار سرمایه یا هر بازار دیگری وجود داشته باشد. معاملات بازار سرمایه باید با توجه به میزان ریسک موجود در سهم و با توجه به تجزیه و تحلیل سهم و کارشناسی سهام انجام شود. نحوه انتخاب اوراق و زمان برای خرید یا فروش باید با روش‌هایی انجام گیرد که از نظر عرف ریسک کمتری دارد.

از ویژگی‌های معاملات غرری احتمال وقوع نزاع است که به نحوه تنظیم قراردادهای خرید و فروش و فرایند ثبت دستورات خرید و فروش در سیستم معاملاتی و نحوه انجام معاملات برمی‌گردد. میان کارایی بازار و وجود یا عدم غرر رابطه وجود دارد. در بازار کارا اطلاعات به سرعت بر قیمت تأثیر می‌گذارد و قیمت اوراق بهادار به ارزش ذاتی آن نزدیک می‌شود. این اطلاعات باید به موقع منتشر شوند و با اهمیت، کامل و قابل فهم باشند. افراد باید با اطلاعات مشابه اقدام به معامله کنند و تنها تفاوت در نوع تحلیل‌ها و سطح ریسک‌پذیری افراد موجب تفاوت بازده شود.

بحث و نتیجه‌گیری

تکامل قراردادهای به معنای افزایش کارایی، منفعت، رضایت، نزدیک شدن نرخ‌ها به نرخ‌های تعادلی و فاصله گرفتن از شاخص‌های ربا است.

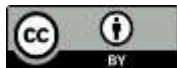
لزوم و جواز دو وضعیت قانونی است که عرف هر زمان، بر حسب اهمیت هر عقد تعیین می‌کند. لزوم و جواز از احکام امضایی است و شارع، عمل عرف را تأیید می‌کند. مردم از قدیم در مورد هر عقد، با توجه به مصالح تصمیم می‌گرفتند که عقد را به گونه لازم منعقد کنند یا جایز. لزوم بیع ناشی از تفاهم عرف و عادت و خود متعاملین است و شارع آن را تأیید و امضا کرده است.

فساد و نقص، ذمراتب هستند. هیچ عقدی تام‌الاجزاء و شرایط نیست. این عرف متخصص است که می‌تواند دریابد آیا یک قرارداد، اجزای کافی و سطح حداقل از صحت را دارا می‌باشد یا نه. پس از احراز وجود حداقل اجزای لازم، می‌توان اصل صحت را جاری دانست. ادله اجتهادی دلالت دارد که بعد از احراز عرفی صدق معامله، حتی در صورت شک در صحت، معامله صحیح است.

- ابن رشد، محمد بن احمد (بی تا). *مقدمات*. مصر: جامع الازهر.
- ابوالحسن احمد بن فارس بن ذکریا (بی تا). *معجم المقاییس اللغة*. قم: مکتب العلوم الاسلامی.
- اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (۱۳۸۳). *مجموعه قوانین پولی و بانکی*. تهران.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۶۵). *کتاب البیع*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۷۲). *مناهج الاصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.
- _____ (۱۳۷۴). «بیمه». *تقریر آیت الله محمدی گیلانی، مجله فقه اهل بیت*، شماره ۱.
- _____ (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.
- _____ (۱۴۲۱). *تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۶۷). *مکاسب*. قم: انتشارات علامه.
- _____ (۱۴۱۵ق). *مکاسب*. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
- اصفهانی، محمدحسین (بی تا). *حاشیه مکاسب*. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- بنی هاشمی خمینی، محمدحسن؛ اصولی، احسان (۱۳۹۲). *توضیح المسائل*. مراجع: مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع تقلید. تهران: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- بهاروندی، احمد (۱۳۸۸). «بیان و اثبات تفاوت ماهوی معاملات مبتنی بر غرر و قراردادهای پوشش ریسک از منظر فقه امامیه». *نشریه راهبرد توسعه*، شماره ۱۸.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۷۵). *مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا*. تهران: نشر دادگستر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). *ترمیمولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله (بی تا). *درس خارج فقه*. جلسه ۶۳۴ به نقل از سایت اسراء.
- جهان خانی، علی (۱۳۸۲). *مجموعه مقالات بازار سرمایه*. تهران: انتشارات پیشبرد.
- حائری، سیدکاظم (۱۴۲۳). *فقه العقود*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حسینی عاملی، سیدجواد (بی تا)، *مفتاح الکرامه*. قم: مؤسسه آل البیت.
- حسینی مراغی (۱۴۱۸). *العناوین الفقهیه*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *مصباح الفقاهه*. قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۷). *مصباح الاصول*. قم: انتشارات داوری.
- رشتی، میرزاحبیب الله (۱۳۱۱). *کتاب الاجاره*. بی جا.
- الزرقا، مصطفی احمد (بی تا). *العقود المساء فی الفقه الاسلامی عقد البیع*. دمشق: دارالقلم.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۹). *اصول قراردادها و تعهدات*. تهران: عصر حقوق.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین.
- صفائی، سیدحسین (۱۳۴۸). *دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و خانواده*. تهران: مؤسسه عالی حسابداری.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۷۶). *حقوق مدنی ۱ و ۲*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). *تفسیر المیزان*. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). *ترجمه المیزان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۹). *حاشیه بر مکاسب (۱۷ جلد)*. قم: موسسه طیبه لاهیه التراث.
- عاملی، محمدحسن (۱۴۱۳). *وسایل الشیعه*. بیروت: مؤسسه آل البیت لاهیه التراث العربی.
- عاملی، محمدحسن (۱۴۰۹). *وسایل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
- فراهانی، سعید (۱۳۸۱). *سیاست های اقتصادی در اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *حقوق مدنی: الزامات خارج از قرارداد*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۴). *مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید*. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۱). *کافی*. بیروت: دارالتعارف.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام*. قم: نشر اسماعیلیان.
- مراغه ای، میرفتاح (۱۲۹۷). *عناوین الاصول*.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه امام

- امیرالمؤمنین.
منتظری، حسین علی (۱۴۱۵). *دراسات فی المكاسب المحرمه*. قم: نشر تفکر.
- موسویان، سیدعباس (۱۳۸۹). *ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰). *طرح تحول نظام بانکی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۹). *قواعد فقهیه*. تهران: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی.
- مؤمن، محمد (۱۴۱۵). *کلمات سدیده فی مسائل الجدیده*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (بی تا). *جامع الشتات*. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱). *جواهرالکلام*. بیروت: داراحیاء تراث العربی.
- _____ (۱۳۶۵). *جواهرالکلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۰۸). *اجودالتقریرات*. تقریر سیدابوالقاسم خوبی. قم: انتشارات مصطفوی.
- نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*. قم: انتشارات مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

COPYRIGHTS



©2021- 2022 by the Authors. Lisensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

